

# اسطوره‌ها و افسانه‌های ایرانی

منبع: کتاب سرور دانای آسمان‌ها

در حدود سال ۵۰۰ پیش از میلاد مسیح داریوش بزرگ، هرمان‌روای امپراتوری گسترده‌ی ایران، که خود را "شاه شاهان" می‌خواند، پایتخت تازه‌ی باشکوه‌اش را در پرسپولیس (تخت جمشید) بر پهنه جلگه‌ی مرودشت در جنوب ایران بنا نهاد. این کاخ عظیم بارگاهی به نام آیدانا داشت که ده هزار تن در آن جای می‌گرفتند. شاه ایران بر تختی زرین می‌نشست و پیشکش‌های رعایایش را می‌پذیرفت. طی همه‌ی این سده‌ها، از زمان نویسندگان عهد باستان همچون هرودوت (۴۸۵ تا ۴۲۵ پ.م) تصویر این سرزمین "شرقی" نزد غربیان تصویری بود زنده و جاندار-سرزمینی با جذبه‌های خیال‌انگیز که پادشاهی قدر قدرت، صاحب جاه و شوکت و ثروت بی‌کران بر آن حاکم است؛ سرزمین صحرای خشک و سوزان، سرزمین سایه ساران باغ و بوستان و سرزمین کاخ‌های روشن و درخشان.

واژه‌ی "پارس" از نام قبیله‌ای کوچ‌نشین برگرفته شده است که در ابتدا پارسه خوانده می‌شد؛ که آن نیز برگرفته از پارسوا یا پارسوماش. "پارسه" قبیله‌ای بود از خیل قبایل آریایی که زمانی در اواخر هزاره‌ی دوم پیش از میلاد مسیح از استپ‌های آسیا به فلات ایران روانه شدند. این زمان، زمان کوچ‌های گسترده‌ی قبایلی دیگر نیز بود که برخی‌شان، از جمله مادها که یک امپراتوری عظیم ایرانی را بنیاد گذاردند، در ایران ساکن شدند. هنوز بر سر این که این کوچنده‌گان چه وقت به ایران وارد شدند و دقیقاً در کجا قرار گرفتند در بین پژوهشگران اختلاف نظر بسیار است. اما یک چیز بر همگان روشن است، این که آنان از شمال شرق وارد فلات شدند؛ به سمت غرب پیش رفتند و چون به رشته کوه‌های زاگرس رسیدند به همه سو پراکنده شدند. براساس این نظریه، در حدود سال ۱۰۰۰ پ.م. آن قبایل همه‌ی فلات ایران را درنوردیده بودند، و البته، بی‌گمان، برخی‌شان در بین راه در جایی مانده‌گار شدند. بنابراین، ورودشان به شرق ایران می‌بایست دهه‌ها یا حتی سده‌ها پیش‌تر بوده باشد.

ایرانیان همواره ترجیح می‌دادند که کشورشان به عوض پارس- نامی که غربیان، به واسطه‌ی تداومی‌های رمانتیک‌اش، بر آن اصرار می‌ورزیدند- ایران (سرزمین آریاییان) خوانده شود. تا آن که در ۱۳۱۲ ش. ۱۹۳۴م. دولت وقت رسماً نام ایران را برای کشور برگزید. البته آریایی‌های کشور ایران را پدید نیاورند؛ شواهد موثق باستان‌شناسی نشان از آن دارد که هزاران سال پیش از مهاجرت قبایل استپ‌نشین آسیایی تمدنی پیشرفته در فلات ایران وجود داشته است. مادها و پارس‌ها بزرگ‌ترین امپراتوری‌ها را در جهان تا آن روز به خود دیده بود تشکیل دادند و بنای امپراتوری‌هایشان را هم بر پایه‌ی گذشته‌های باستانی این سرزمین نهادند و هم بر پایه‌ی میراث گذشته‌ی قبایل‌شان.

## امپراتوری‌های شهنشاهان

برخلاف سرزمین غنی و حاصل‌خیزی که مهد نخستین تمدن‌های بین‌النهرین بود، دشت‌های مرکزی ایران را صحرای خشک و سوزان فرا گرفته بود. لیکن تا دمیدن سپیده‌ی عصر ایران سرزمین پهن دامنه‌ای که از سواحل دجله به سمت شرق گسترده بود پادشاهی‌های بی‌شمار برای کسب برتری نبرد می‌کردند.

ایران برفلاتی قرار دارد که میان دو پهنه از آب شور محصور است: دریای خزر در شمال و خلیج فارس در جنوب. در سرزمینی که همه‌جایش به تقرب بیش از ۴۵۰ متر بالاتر از سطح دریا است و یک سوم‌اش یا کوه‌هایی سر به فلک ساییده یا دشت‌هایی باد رفته، آب همواره مهم‌ترین عامل بقا و دوام زندگی بوده است. در غرب این سرزمین رشته کوه‌های زاگرس سربرافراشته که جلگه‌های حاصل‌خیز پشت آن را دو رود دجله و فرات آبیاری می‌کنند، جایی که تمدن‌های سومر و بابل و آشور هم در آن شکوفا بودند. در شمال، یعنی بر کرانه‌های جنوبی دریای خزر، رشته کوه‌های پرصلابت البرز گسترده است که بلندترین قله‌ی ایران، دماوند، بر آن پالیده است.

بر دامنه‌ی شرقی رشته کوه‌های البرز تپه‌هایی کوتاه و استپ‌های خراسان، که گذرگاهی برای رهنوردان هستند، قامت کشیده‌اند. طی سده‌ها و سالیان دراز دامنه‌ی شرقی البرز راه ورود به ایران از ترکمنستان و دشت‌های آسیای میانه بوده که گروه-گروه قبایل و جنگ‌جویان از آن گذشته‌اند و به ایران وارد شده‌اند- و از آن جمله می‌توان به مادها و پارس‌ها در دومین هزاره‌ی پیش از میلاد اشاره کرد.

در گوشه‌ی جنوب شرقی دشت بین‌النهرین، جایی که دامنه‌های زاگرس به سواحل خلیج فارس می‌پیوندند، سرزمین پربرخورد و پر نعمت خوزستان، تمدن ایلام (تک‌ص ۱۲) قرار دارد؛ اندک جای سبز و خرم در صحرای آفتاب سوخته‌ی ایران.



کتاب «سرور دانای آسمان‌ها» که نوشته‌ی پژوهشگران خارجی حوزه‌ی ایران‌شناسی است، از خلال بازگویی افسانه‌ها و اسطوره‌های ایرانی به معرفی برجسته‌ترین وجوه تمدن ایرانی پرداخته است. ما هم درصدد هستیم برای آشنایی بیشتر شما خوانندگان با این اصل در خور توجه، در هر شماره بخش‌هایی از کتاب فوق‌عنوان کنیم. شاید با این عمل هم بتوانیم غرور و تمدن ایرانی را در دل ایرانیان زنده کرده و هم خستگی را از تن نویسندگان و مترجمان این اثر ارزشمند برطرف کنیم.